



سلیمان کبیر نوری

انقلابات رنگین بعد از جنگ سرد در جهان

مقدمه :

پس از واژگونی سیستم سوسیالیسم، نظام تک قطبی غرب با طرح و تدوین تئوری گلوبالیزم (طرح نوین جهانی) که از نظر بعضی از منابع اطلاعاتی مزدور به کارتل های اقتصادی غربی و نیو لیبرالیزم، این تئوری شالوده، محصول و ادامه ی طرح میخائیل گرباچوف (پریسترویکا- گلاسنوست) بوده و روند آن اجتناب ناپذیر است؟؟؟؟!!، بر سرنوشت مردم جهان حاکم شد.

از آغاز سالهای 1990 و ایجاد جهان تک قطبی، زمینه و میدان هموار و مساعدی برای یکه تازی، خود کامگی، زورگویی، اشغالگری و کشور گشایی غرب بوجود آمد. تغییرات و دگرگونی هایی که ما همه شاهد آن بودیم و هستیم، رونماگرید. از آنجمله ی این همه ی رویداد ها و تحولات، یکی هم انقلاب های رنگی و مخملی بوده است. در تعریف انقلاب مخملین (رنگین) میخوانیم که: « انقلاب مخملین عبارت از تغییرات و دگرگونی سیاسی بدون خشونت و خونریزی در یک کشور است.» کاربرد و استفاده ازین واژه را برای اولین بار « واسلاو هاول» نمایشنامه نویس " چکی" که بعد از انقلاب مخملی رییس جمهور، جمهوری چکسلواکیا شد؛ در اواسط سالهای 1988، که اپوزیسیون آن کشور را در برابر رژیم کمونیستی رهبری میکرد، بکار برده و این واژه را در بین مردم رایج ساخت.

مرور کوتاه بر شکل گیری انقلاب مخملین (رنگین) :

با اتخاذ طرح، تدوین و تطبیق راهکار و ریفورم های نو، بوسیله ی میخائیل گرباچوف زیر شعار « پریسترویکا و گلاسنوست»، اتحاد شوروی از هم پاشید و **ظاهرا** جنگ سرد به پایان رسید؛ هر چند آقای گرباچوف در آن زمان؛ طوریکه خود اظهار داشتند، ایشان چنان نمیخواستند که سیستم سوسیالیسم از هم بپاشد، بل میخواستند تا در کشور های سوسیالیستی و جمهوری های اتحاد شوروی دموکراسی رشد و نهادینه شود. اما سیر حوادث، بر مبنای نا هنجاری ها و نقایص منفی حاکم در سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی سابق و سایر کشور های سوسیا لیستی اروپای شرقی چونان سریع و شتابنده بود که میخائیل گرباچوف از کنترل آن عاجز بود. رهبر کنونی حزب کمونیست روسیه زوگانوف طی مصاحبه ی با کانال های تلویزیون روسیه اظهار داشت که « امروز بر همگان، در تمامی سیاره بدون اتحاد شوروی خیلی دشوار است. قبلا انتخاب آترناتیو وجود داشت. اکنون آمریکائی ها اراده خود را به همگان دیکته می کنند. البته رفورم هائی در کشور ما ضروری بودند و این رفرم ها را بایستی که از حزب کمونیست اتحاد شوروی و دموکراتیزه کردن خود حزب آغاز می کردیم و نه ناپودی آن. گرباچوف یک خائن واقعی است. فردی که در راس قدرت قرار گرفت و به ایده های سوسیالیسم، مردم خود، دوستان و متحدان ما خیانت کرد...».

در نوشتار کنونی اگر چه عرصه های مختلف از هم پاشی اتحاد شوروی را نمی توان گنجانید ولی یکی از عواملی که به تضعیف نظام اتحاد شوروی انجامید؛ در حله ء نخست تفاوت ثروتی و تخنیکی بین جمهوریت های اتحاد شوروی سابق بود، مثلاً جمهوریت های با ثروت بالا مانند روسیه، اوکراین، بیلاروسیه و در جمع آنها دولت های بالتیک که خواهان جدایی بودند، و بر عکس آن جمهوریت های فقیر مانند جمهوری های مسلمان نشینی که خواهان جدایی نبودند ، زیرا نفع خود را با مسکو بیشتر احساس میکردند و میدانستند که رابطه هم پیوندی شان ضامن تقسیم مساویانه با سایر جمهوری ها است .

اما در حله بعدی اتفاقی که میان آذربایجان و ارمنی ها روی مسایل قره باغ علیا صورت گرفت اولین جرقه جدایی ها را در سال 1988 میلادی برای اداره مسکو به ارمنان داشت تا آنجا که منطقه قره باغ علیا مستقیماً تحت اداره مسکو قرار گرفت ، در حالیکه جمهوریهای بالتیک اتحادشوروی در زمان گرباچوف از خود مختاری زیادی برخوردار بودند .

با انتشار قرار داد « مولوتوف - ریبنتراب » کشور های استقلال طلب جرات یافته و صدای استقلال طلبی را بلند نمودند و احساسات ملی شانرا ابراز میداشتند. غربی ها از این تمایل برای تضعیف گرباچوف استفاده کرد و زمینه را برای تند روان مساعد میساخت، چنانچه سال 1989 سال اوچگیری جریانات آزادیخواهی در سایر جمهوری های اتحاد شوروی سابق شد ، و در اثر این فشار گرباچوف در سال 1990 یک معاهده بازتر و قابلیت انحنای جدید را پیشنهاد کرد ولی تضاد و کشیدگی ها و تحریکات غرب آنقدر فزونی گرفته بود که رسیدن به هر نوع موافقه را ناممکن میساخت و گر با چوف در 8 اکتوبر اوضاع نا بسامان را در پلینت بیروی کمیته مرکزی ابراز داشت و وضع پیش آمده را حتی با خطر لبنان مثال داد. اما از یکطرف در دستگاه رهبری شوروی که تمایل شدن به غرب از یکطرف و مرگ رهبران سنتی سوسیالیستی از جانی دیگر بحران تشکیلاتی و چند پارچگی را در تصمیم گیری مرکزی حزب بمیان آورده بود، و این وسیله بود تا افراد جوانتر پلینت بیروی مرکزی خواستار از بین رفتن فدراسیون و دستگاه پوسیده تک حزبی شوند و این گروهها بودند که باعث تجزیه جمهوریت های اتحاد شوروی را زمینه سازی کردند . و از جانب دیگر اتحاد شوروی سابق که مشکلات شدید اقتصادی و تلفات انسانی را در جنگ فرسایشی در افغانستان متقبل شده بود و غرب از آن به وسیله فشار استفاده موثر می نمود ، رژیم را وا داشت تا جنگ در افغانستان را زیر چتر ملل متحد که در سال 1982 آغاز گردیده بود و با کندی پیش میرفت و در سالهای 1985-1986 ادامه یافت و بالاخره بتاريخ 14 اپریل سال 1988 با عقد قرارداد بین نماینده های معتبر سیاسی افغانستان ، پاکستان ، و همچنان تضمین کنندگان آنها اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا در ژنیو به امضا رسید و قطعات نظامی اتحاد جماهیر شوروی به تاریخ 15 فبروری سال 1989 تحت قوماندان جنرال بوریس گروموف از افغانستان خارج گردیدند. که میتوانست بار سنگین اقتصادی را از دوش شوروی ها کاهش دهد .

یلتسن که یکی از رقبای سر سخت گرباچوف در پلینت بیروی بود از احساسات نا سیونالیستی برای رسیدن به قدرت از آن سود جست و مانع معاهده اگست 1991 که از طرف گرباچوف برای آزادی و تمامیت ارضی جمهوریت ها در نظر گرفته شده بود جلوگیری بعمل آورد و در میانه ماه های فبروری و اپریل 1991 میلادی سه جمهوریت منطقه بالتیک و گرجستان اعلام استقلال کردند و در 24 تا 31 اگست بود که اوکراین ، بیلا روسیه، ملداویا، آذربایجان و ازبکستان عین کار را کردند و با رفراندومی که در اول دسمبر 1991 در اوکراین صورت گرفت تقریباً 91 فیصد به استقلال اوکراین رای مثبت دادند.

روز یکشنبه تاریخی 8 دسمبر، رهبران روسیه، اوکراین و بیلا روسیه در مینسک دور هم جمع شدند و انحلال اتحاد شوروی را اعلام نمودند. این سه کشور اتحادیه دولت « سلوو » را تشکیل دادند و جمهوریت های آسیایی اتحادشوروی را دعوت به پیوستن به آنها کردند و این سه کشور در ساحه نظامی ، ستراتژیکی و قوماندانی واحد تصمیم خود شانرا اتخاذ و اسلحه اتمی را تحت کنترل مشترک خود آوردند.

این اعلام برای « گرباچوف » به مثابه اعلان پایان کارش بود زیرا در عدم موجودیت او سه کشور تصمیم شانرا اعلام نمودند. تاریخ 21 دسمبر جمهوریت های سلوو، ملداویا، جمهوری های قفقاز و آسیای مرکزی یک دولت مستقل را بوجود آوردند اما کشور های بالتیک و گرجستان در آن عضویت نداشتند، دو دولت مستقل بوجود آمده مانند سابق جمهوریت روسیه مرکز قدرت را تشکیل میداد و قوای اتمی و کرسی عضویت شورای امنیت در سازمان ملل را حفظ و « یلتسن » سرحدات سایر کشور های تازه به استقلال رسیده را به رسمیت شناخت .

بتاریخ 21 جولای 1991 فدراسیون جدید روسیه ساخته شد و تاریخ 21 جون 1992 توسط رفراندم تا رسیدن بحیث یک دولت مستقل اعلام شد و بتاريخ 15 فبروری 1994 معاهده دوجانبه بین روسیه و تاتارستان امضا شد که تاتارستان مطلقاً آزاد نشد و استقلال کاملش را بدست نیاورد ، روسیه 3 اگست 1994 معاهده را با شکورستان با تقسیم اختیارات به امضا رسانیدند و شکورستان بحیث یک دولت مستقل شناخته شد . بتاريخ 31 مارچ 1992

جمهوریت ساخا یاکوتی با یک میلیون نفوس معاهده فدرال را در چوکات روسیه به تصویب رسانید، اما بعد از مرور زمان دولت هاییکه جز اتحاد شوروی بودند اینک مانند اولاد به آغوش بزرگان خود بر میگرددند.

نا گفته نباید گذشت که در آن سالها نه تنها شورش در جمهوریهای شوروی محدود نماند، بلکه انبوه نافرمانیهای صلح آمیز مدنی در پولند، مجارستان، آلمان شرقی. سران اقمار شوروی را یکی پس از دیگری وامیداشت تا زمام قدرت را رها کنند. مثلاً در کشور رومانی نیکلای چائوشسکو رهبر و همسرش النا که او نیز از بلندپایگان حکومت رومانی بود به دنبال محاکمه ای کوتاه اغتشاش گران بتاریخ 25 دسمبر 1989 میلادی زیر آتش جوخه تیرباران اعدام شدند. و در چکسلواکی در پایان سال 1987 گوستاو هوساک از بالاترین مقام حزب کمونیست چکسلواکی کنار رفت و آن را به «میلوش یاکش» در مقام ریاست جمهوری چکسلواکی سپرد که اغتشاشیون را ناخوشایند آمد که در اثر مبارزات پیگیر توانستند «واتسلاو هاول» را به قدرت بنشانند.

انقلاب های رنگین که به موفقیت رسید:

در گرجستان که رهبری آن بدست « شوارد نازره » وزیر خارجه اتحادشوروی که دوازده سال پیاپی بر گرجستان فرمان رانده بود، در برابر « میخائیل ساکاشویلی» بتاریخ 23 نومبر 2003 شکست خورد و این پیروزی بنام انقلاب «گل سرخ» در تاریخ شهرت یافت.

در "اوکراین" در حالیکه «ویکتور یوشنکو» حاکم آن بود انتخابات ریاست جمهوری روز 31 اکتوبر 2004 برگزار شد که به پیروزی «ویکتور آندریویچ یوشنکو» انجامید و بنام «انقلاب نارنجی» شهرت یافت. یک ماه از کامیابی انقلاب نارنجی در اوکراین بیشتر نمی گذشت که اصغر آقاییف ریشه های گرایش قرغیزها به انقلابی مشابه آنرا، مایه بر باد رفتن دستاوردهای حکومت و ناشی از خواست نیروهای غربی وانمود کرده گفت: "... آیا واقعا این امکان وجود دارد که ما برای جامه عمل پوشاندن به خواستها و منافع هواداران بین المللی جهانی شدن و کسانی که میخواهند انقلاب " لاله " در قرغیزستان به راه اندازند تمامی این دستاوردهای اقتصادیمان، تمامی دستاوردهای کشورمان را فدا کنیم؟ به نظر من ما باید در راه دستیابی به اتفاق نظر بکوشیم". مردم این کشور در انتخابات پارلمانی کشورشان، روز 27 فبروری 2005، شرکت کردند که به مشکل مواجه شد و بتاریخ 24 مارچ 2005 در بیشکک، پایتخت قرغیزستان، به آتش سوزان انقلاب بدل شد. در این روز صدها تن از معترضان در میدان مقابل موزه تاریخ در بیشکک گرد آمدند و خواستار استعفاء اصغر آقاییف و کناره گیری حکومت شدند. فلیکس قولف، وزیر پیشین داخله، را که زمانی شاروال بیشکک، پایتخت قرغیزستان بود، معترضان به حکومت اصغر آقاییف در اوج انقلاب "لاله" از زندان آزاد کردند. حکومت اقتدارگرای اصغر آقاییف با ایراد اتهامی بحث انگیز درباره اختلاس فلیکس قولف، او را به هفت سال زندان محکوم کرده بود. کاخ سفید، مقر ریاست جمهوری قرغیزستان، با یاری "کلکل" (سازمان جوانان آزادیخواه گرجستان) به دست آزادیخواهان افتاد.

تا اینجا بصورت بسیار فشرده روی پیدایش انقلابات رنگی یا مخملی تماس گرفته شد که در بعضی از جمهوریها به موفقیت انجامید. وکنون می پردازیم بر آنعه انقلاباتی که موفقیت نداشت و ناکام شد .

انقلابات رنگین که به موفقیت نرسید :

در عقب این انقلاب های رنگین و مخملین و جنگ در افغانستان و عراق که زیر نام و شعار هایی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه بر علیه بنیادگرایی القاعده و..... سازماندهی می شد سهم کشورهای نیولیبیرالیزم هزینه بالا در برداشت، تا آنجا که بحران اقتصادی در سال 2008 از آمریکا آغاز و به سرعت جهانگیر شد، که تا هنوز هم ادامه دارد، یکبار دیگر بر حقانیت ماهیت تیوری سرمایه بوسیله کارل مارکس مهر تایید زد، و تیورینسن های معاصر اقتصادی نیولیبیرالیزم را به آن وامیدارد، تا با بازنگری مجدد به " پتره" و ترمیم تیوری یف آلود و بی بنیاد نیولیبیرالیزم بخصوص بعد از رویکار آمدن " بارک اوباما" بپردازند. و گسترش پروژه های انقلابات رنگین را به شکل ضعیف به پیش برند، چنانچه شکست این انقلابات را بعد از سال 2010 در جهان بیشتر از هر زمان دیگر مشاهده نمودیم. طوریکه در اوکراین به کمک کمونیست ها وسایر نیروهای چپ آن کشور، در انتخابات اخیر، انقلاب نارنجی که به حمایت غرب به پیروزی رسیده بود، دگر غروب کرد. ویکتور یوشچنکو و خانم یولیا تیموشینکو که از رهبران انقلاب نارنجی و خواهان نزدیک شدن اوکراین به غرب بودند، در فبروری 2001، در انتخابات ریاست

جمهوری اوکراین شکست خوردند. ویکتور یانوکویچ که قبلا به عنوان سیاستمداری طرفدار روسیه شناخته می شد، و در شرق و جنوب اوکراین طرفداران زیادی دارد، به پیروزی رسید.

موقف و موضع رئیس جمهوری گرجستان (میخایل ساکا شویلی) نیز روزتاروز متزلزل، کم رنگ و تضعیف شده و اکثریت دوستان نزدیکش که در راه تندتری **انقلاب سرخ** با او در یک صف مبارزه بودند، همین اکنون به اپوزیسیون پیوسته اند. در نتیجه سیاست های ماجراجویان ساکاشویلی در اثر جنگ با روسیه، کشور کوچکی با پنج اعشاریه چهار میلیون جمعیت، 20 فیصد خاک خود را از دست داد، چنین به نظر میرسد که ستاره ی بخت ساکاشویلی و انقلاب سرخ واژگون و یا لرزان شده باشد.

قرغزستان که بعد از انقلاب مخملی به یگانه پایگاه امریکا در آسیای میانه مبدل شده بود؛ غرب با چنان تصویری که این کشور متضمن گسترش برنامه های استراتژیک در راستای خواب های بیش از نیم قرنه ی ایشان (ایجاد آسیای میانه ی بزرگ) خواهد بود؛ هرچند بعد از حضور نظامی در افغانستان و ایجاد پایگاه نظامی در ازبکستان نیز چنان می اندیشیدند؛ که این خواب هوس شان در ازبکستان، با بستن پایگاه نظامی شان از جانب دولت ازبکستان نقش پرآب شد، اما یگانه امید استوار شان بر قرغزستان بود (پایگاه ماناس).

"اوتانبایوا" گفت: قرغزستان از توان افتاده است، رئیس جمهور مخلوع در مدت زمامداری اش تمام اموال کشور را غارت کرده است؛ وی فرزندان خود را در پست های مهم دولتی گمارده و موجب ورود آسیب های جدی به صنایع راهبردی کشور شده است. وی در ادامه با اعلام اینکه «باقی اف» تنها 80 میلیون دالر برای بودجه این کشور باقی گذاشته است، خواستار کمک های فوری بین المللی به این کشور فقیر شد.

وزیر خارجه پیشین قرغزستان به شرکت مخابرات این کشور اشاره کرد و گفت: شرکت مخابرات اصلی کشور که به یک شرکت در جزایر قناری فروخته شده است، به دوست فرزند رئیس جمهوری فراری فروخته شده که اکنون در جلال آباد واقع در نزدیکی مرز تاجیکستان قرار دارد.

اتانبایوا همچنین اعزام معاون خود به مسکو را یادآور شد و افزود: روسیه را شرکت راهبردی خود می داند و فرستاده اش برای دریافت کمک های اقتصادی به دیدار نخست وزیر روسیه رفته است. از سوی دیگر شبکه خبری فرانس 24 نیز از تجمع مردم قرغزستان مقابل پایگاه هوایی ماناس آمریکا خبر داد. گزارش ها حاکی است در حال حاضر هیچ پروازی از این پایگاه به مقصد افغانستان و بالعکس صورت نمی گیرد و ارتش آمریکا نیز با تأیید خبر لغو کلیه پروازهای پایگاه ماناس اعلام کرد، از این پس پایگاه هوایی کویت جایگزین «ماناس» می شود.

تاکنون روسیه دولت روی کار آمده در این کشور را به رسمیت شناخته اما آمریکا و اتحادیه اروپا از به رسمیت شناختن آن امتناع می ورزند.

اما همانطوریکه دولتمداران روسیه بصورت رسمی ابراز نظر کرده اند، احتمال آغاز جنگ های داخلی در قرغزستان متصور است، سیاسیون روسیه به خوبی میدانند که آمریکا و غرب قرغزستان را بمثابه پایگاه فعالیت های خویش برای رسیدن به یکی از بزرگترین منابع نفتی جهان (بحیره ی کسپین) مطمع نظر داشته و به هیچ صورت حاضر نخواهند بود تا این کشور را به روسیه واگذار نمایند. بنا " قرغزستان به حیث نقطه ی تقابل گرم میان روسیه و غرب با بحران های عظیم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مبدل خواهد شد. من فکر میکنم که چنین اظهار نظر ها، افاده و یا هوشداری خواهد بود به غرب، تا خویشرا در گیر یک منازعه ی دگری در قرغزستان نسازند. اینکه جمهوری بلاروس، به رئیس جمهور برکنار شده ی قرغزستان آقای باقی اف پناه داده است، چنان به نظر میرسد که روسیه خواسته است به صورت غیر مستقیم بر فعالیت های باقی اف کنترل داشته باشد و نگذارد تا غربی ها به حمایت از آن وضع را به سود خویش در قرغزستان، تغییر دهد.

در اخیر ذکر این نکته را نیز ضرور میدانیم که در سال 2009 در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران، " **انقلاب سبز**" دران کشور بر علیه حاکمیت آخوندی راه اندازی شد که به پیروزی نرسید.

رویکرد ها :

- رسانه های بین المللی

- یاد داشت های شخصی نگارنده